

بررسی تأثیرات کووید ۱۹ بر نظام بین الملل

حیدر باباناسب^۱

استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رباط کریم

مریم اوریات

کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رباط کریم

چکیده

افول عصر جهانی شدن، تضعیف اتحادیه اروپا، تزلزل و بی ثباتی سیاسی، امنیتی و جغرافیایی آمریکا در اثر تضعیف حلقه همگرایی ایالات متحده، افزایش شکاف بین دوسوی پیمان آتلانتیک، تغییر محور قدرت از غرب به شرق، افزایش رقابت قدرت های بزرگ، تقویت نقش دولت های ملی، بازگشت مقتدرانه ناسیونالیسم، ارتقای اهمیت دولت-شهرها و افزایش تعداد دولت های ورشکسته از تأثیرات اپیدمی کووید ۱۹ بر نظام بین الملل می باشد. مهمترین اثرات اپیدمی کووید ۱۹ بر نظم بین المللی عبارت است از: ۱) توسعه و تداوم اتکا به دیپلماسی دیجیتال در بین قدرت های بزرگ. ۲) افزایش فشار و مطالبه از قدرت های بزرگ برای افزایش حقوق شهروندی و حق سلامت. ۳) تأثیرپذیری اقتصاد جهانی از کرونا و تشدید رقابت اقتصادی قدرت های بزرگ. ۴) رقابت برای ایفای نقش بین المللی در مهار کرونا و واکسیناسیون. ۵) کاهش اعتبار قدرت های بزرگ برای سردرگمی ها و سیاستگذاری نامتقارن.

واژگان کلیدی: اپیدمی کووید ۱۹، قدرت های جهانی، کرونا، نظم بین المللی

^۱ نویسنده مسئول: babanasabheidar@yahoo.com

همزمان با آغاز سال ۲۰۲۰ میلادی ویروس کووید ۱۹ معروف به کرونا از شهر ووهان چین شروع و در اندک زمانی با سرعت در سراسر جهان گسترش یافت و کشورهای سراسر جهان را با محدودیت ها و چالش های اساسی درگیر ساخته است. بگونه ای که کشورهای مختلف برای گریز و مقابله با کرونا قرنطینه و محدودیت تردد و در خانه ماندن را به اجرا گذاشته و از آن به "جنگ جهانی سوم" نام می‌برند، افزون بر این ویروس کووید-۱۹ منجر به افزایش تلفات انسانی به گستردگی تقریباً تمامی کشورهای جهان انجامیده است. لذا بررسی ابعاد انسانی در تمامی زمینه‌های زندگی انسان‌ها مستلزم صرف زمان زیاد خواهد بود، اما هم اکنون ابعادی از بحران کرونا قابل اشاره می‌باشد همانند ابعاد داخلی و ملی و ابعاد خارجی و بین‌المللی، زیرا بعد بین‌المللی متاثر از ابعاد داخلی کشورها است، اما مهمترین وجه اشتراک تاثیر و پیامد بحران کرونا در سطح جهان در ابعاد سیاسی و همکاری‌های بین‌المللی و اقتصادی می‌باشد. شیوع ویروس کرونا باعث شده تا بسیاری از ساختارهای کنونی در عرصه بین‌الملل عملاً ناکارآمدی خود را نشان دهند. هرچند در ظاهر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای مبارزه با این ویروس همگرایی بیشتری پیدا کرده‌اند، اما رگه‌هایی از واگرایی نیز دیده می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد در نظم جهانی در آینده پساکرونا شاهد رشد ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، زوال گلوبالیسم و هنجارهای مربوط به فرهنگ جهانی شدن خواهیم بود.

چارچوب نظری

از آنجایی که کشورهای مختلف در سیاست خارجی خویش دارای اهداف مختلفی بود و بر اساس اهداف مطروحه به دنبال تامین منافع ملی خود بر می‌آیند در برخی موارد بین دولتمردان برای تامین منابع ملی تفاوت‌هایی نیز علیرقم تمام شباهت‌ها وجود دارد که ناشی از رهیات‌ها و مکاتب مختلف فکری می‌باشد. لذا فهم و مطالعه اهداف، سیاست خارجی و روابط متقابل کشورها، مستلزم نظریه‌های عام و قابل آزمون می‌باشد. لازمه توصیف، تحلیل، توضیح و فهم سیاست خارجی کشورها، نگاه به رفتار کنشگران از زوایای مختلف می‌باشد. در واقع، نظریه‌های مختلف موجب می‌گردد تا محقق بتواند از زوایای مختلف پدیده‌ها و رفتارهای بازیگران عرصه بین‌الملل را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و علت این کنش‌ها را تبیین نماید.

آنچه در این مبحث تحت عنوان چارچوب نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد نظریه نواقح‌گرایی تهاجمی هست که بر اساس این نظریه می‌توان به درک بهتری از سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در صحنه بین‌الملل دست یافت.

نئورئالیسم تهاجمی یک نظریه سیستمیک و شاخه‌ای از نئورئالیسم است که تأکید در آن بر امنیت و قدرت در سیستم آنارشیک بین‌المللی است. نظریه نئورئالیسم عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است. (جرویس، ۱۹۹۹: ۴۵) نواقح‌گرایی تهاجمی توسط نظریه‌پردازانی چون جان میرشایمر^۲، اریک لبس^۳ و فرید ذکریا^۴ ساخته و پرداخته شده است. نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی که در ابتدا از سوی جان میرشایمر مطرح شده است، مدعی آن است که هدف نهایی همه‌ی دولت‌ها این است که به جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل دست یابند. طبق این دیدگاه، دولت‌ها همواره به دنبال قدرت بیشتر هستند و اگر شرایط مناسب باشد خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را تغییر دهند (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۴۵-۳۴۴). در پاسخ به چرایی انتخاب رئالیسم برای تبیین چارچوب نظری موضوع و پژوهش پیش رو می‌بایست گفت: شیوع کرونا و گسترش آن در سطح جامعه جهانی به مثابه بزرگترین تهدید جامعه بشری در دوران کنونی، بار دیگر نقش و جایگاه

² - Jervis

³ - Mearsheimer, 2001

⁴ - Labs, 1997

⁵ - Zakaria, 1998

دولت‌ها در حمایت و حفاظت از شهروندانشان را برجسته کرد. رقابت میان دولت‌ها برای تامین دارو و تجهیزات بیمارستانی، تلاش در ساخت واکسن و مقابله با بیماری کرونا از مهمترین نمودهای مفروضات رئالیسم می باشد که دولت‌ها بصورت عملی در مواجهه با آن قرار گرفتند. به بیانی دیگر رئالیسم همواره بر تهدیدات اعم از نظامی و غیر نظامی تمرکز داشته است بر همین اساس نیز واژه فراگیری کووید ۱۹ موجب شده است تا نگرش رئالیست‌ها نسبت به نقش یگانه دولت‌ها در مواجهه با بحران صورت عملی به خود گیرد.

چرایی فراگیری، روندها و پیامدهای پاندمی شدن کووید ۱۹

برای اولین بار در شهر ووهان استان هوبئی چین، بعد از اینکه مردم بدون علت مشخصی دچار سینه پهلو شدند و واکسن‌ها و درمان‌های موجود مؤثر نبودند، نوع جدیدی از کرونا ویروس شناسایی شد که ابتدا به آن عنوان انکاو- ۲۰۱۹ داده شد. با عبور تعداد قربانیان ویروس کرونا از مرز ۱۰۰۰ نفر، سازمان جهانی بهداشت برای بیماری ناشی از آن، نام رسمی COVID-19 انتخاب کرد. این ویروس در اوایل ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ رسماً در کشور چین، شهر ووهان شیوع پیدا کرد. اولین مرگ تأیید شده در اثر عفونت کرونا ویروس در ۹ ژانویه رخ داده است. در ۳۰ ژانویه سال ۲۰۲۰، سازمان جهانی بهداشت با انتشار بیانیه‌ای، شیوع کروناویروس جدید را یک وضعیت اضطراری بهداشت عمومی و تهدیدی جدی، نه تنها برای چین بلکه برای تمام جهان به شمار می‌رود. در ۱۱ مارس، سازمان جهانی بهداشت، دنیاگیری شیوع بیماری را اعلام کرد. (بیات و ملک پور، ۱۳۹۹). ووهان در ۲۳ ژانویه قرنطینه شد و بر اساس آن، همه ترابری‌های عمومی به داخل و خارج از ووهان به حالت تعلیق درآمد. از آن زمان، حداقل در ۱۵ شهر دیگر در استان هوبئی نیز، ترابری به همین ترتیب متوقف شده، بسیاری از رویدادهای سال نو از جمله شهر ممنوعه در پکن، نمایشگاه‌های معابد سنتی و دیگر مجالس جشن، به دلیل ترس از انتقال، بسته شدند. هنگ کنگ همچنین سطح پاسخ به بیماری‌های عفونی خود را به بالاترین حد رساند، وضعیت اضطراری اعلام کرد، مدارس خود را تا میانه ماه فوریه تعطیل کرد و جشن‌های سال نوی خود را نیز لغو کرد.

عوامل اثرگذار بر رقابت قدرت‌های بزرگ

همانطور که در بحث از چارچوب نظری و نئورئالیسم مطرح شده، آنچه در شرایط آنارشیک بسیار با اهمیت هست، بقای دولت‌ها می باشد، در واقع بر اساس مبانی نئورئالیسم دولت‌ها امنیت را امری حیاتی می دانند و بر ای حفظ و افزایش آن، از تمام ابزارهای موجود بهره می‌گیرند. در شرایطی که دولت‌ها به دنبال بقا و حفظ امنیت خویش می باشند، می توان گفت دولتهایی از قابلیت و کارایی بیشتری برخوردارند که توانمندی بالایی در حفظ و بقاء خود داشته باشند. بنابراین نئورئالیسم، دولت‌ها مهمترین بازیگران عرصه روابط بین الملل می‌باشند. اگرچه بازیگران دیگری نیز در این عرصه ظهور کرده‌اند، ولی آنها همچنان زیر سایه دولت‌ها در حرکت می‌باشند. لذا در چنین روندی کشورهایی از تاثیرگذاری بیشتری برخوردار می باشند که از قدرت بیشتری نسبت به سایر کشورها بهره مند باشند. این مهم را می توان در رقابت میان کشورهایی همانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین مشاهده کرد. هر یک از قدرت‌های فوق به دنبال تامین امنیت برای اعتلای موقعیت خویش هستند، بویژه روسیه که پس از فروپاشی شوروی بیش از پیش در جهت امنیت برای حفظ بقا و موجودیت خود تلاش می کند.

جان میرشایمر در کتاب «تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ» معتقد است: «رهبران معاصر روسیه از درون چارچوب سیاست قدرت به جهان می‌نگرند» و در ادامه در مورد راهبرد آمریکا به نقل از اسناد پنتاگون می‌نویسد: «اولین هدف ما این است که از حضور مجدد یک رقیب جدید که تهدیدی برای ما مشابه آنچه شوروی در گذشته بود، جلوگیری کنیم. اکنون راهبرد ما باید بر پیشگیری از پیدایش هر گونه رقیب جهانی بالقوه در آینده متمرکز شود» (میرشایمر، ۱۳۸۸).

در سند سیاست خارجی روسیه که در سال ۲۰۰۰ تدوین شد، اصول سیاست خارجی روسیه برای دو دهه پیش بینی شده است و بر اهمیت انرژی داخلی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی تاکید شده است. همچنین بر نقش آفرینی بیشتر مسکو در اقتصاد و سیاست جهانی، رد نظم بین المللی تک قطبی و بر نقش روسیه در بنیان گذاری نظام بینالمللی جدید اشاره شده است تحولات بین المللی آغاز قرن ۲۱ سبب شد، روسیه در سیاست خارجی خود ارزیابی های جدیدی داشته باشد. در دیدگاه جدید روسیه، تغییرهای اساسی در سیاست جهانی، بر روابط کشورها تأثیر مستقیم داشته است. در این رویکرد، جنگ سرد و رویارویی ایدئولوژیک پایان یافته و با تحولات جدید در روابط بین الملل، روسیه به دنبال تقویت جایگاه بین المللی خود و افزایش قابل توجه همکاری جهانی است (کولایی و اله مرادی، ۱۳۹۰).

روسیه در دوره ولادیمیر پوتین از اهرم انرژی به طور موثری بهره برده است. طی سال های اول حکومت پوتین، قیمت انرژی در سطح جهانی افزایش یافت و روسیه صادرات انرژی خود را افزایش داد. این دو عامل، اقتصاد روسیه را قادر کردند تا رشد خود را سریع تر انجام دهد. حکومت پوتین تلاش میکند تا توسعه اقتصادی را تقویت کند و قدرت روسیه را به دوران جنگ سرد بازگرداند.

هدف دیگر حکومت پوتین این است که نفوذ روسیه در اروپای مرکزی و شرقی، قفقاز و، آسیای مرکزی را افزایش دهد. طبق اسناد رسمی دولتی روسیه هدف اصلی سیاست انرژی ناشی از سیاست های داخلی روسیه است. بر همین اساس روسیه استفاده از صادرات گاز و نفت را به عنوان ابزار سیاسی، همچنین به عنوان یک سازوکار قدرت به ویژه در مقابل جمهوری های استقلال یافته مورد استفاده قرار می دهد و به عبارتی، تلاش می کند، قدرت و نفوذ خود را از طریق ابزار انرژی افزایش دهد. این همه در حالی می باشد که ایالات متحده آمریکا تلاش کرده است به گسترش نفوذ خود در آسیای میانه و قفقاز بپردازد، روسیه نیز در واکنش به تحرکات آمریکا و با هدف کنترل توسعه طلبی آمریکا دست به اقدامات متقابلی زده است. در حال حاضر روسیه در اکثر کشورهای این منطقه حضور نظامی دارد و درصدد تقویت حضور خود است. روسیه نیز همانند آمریکا در قرقیزستان دارای پایگاه نظامی است و حتی تلاش زیادی برای عدم تمدید قرار داد پایگاه ماناس انجام داد و در این راستا فشار زیادی را بر باقیف تحمیل کرد. همچنین روسیه اخیرا اعلام کرد که پایگاه های ضد هوایی خود در کشورهای ازبکستان، ارمنستان، قرقیزستان و قزاقستان را فعال کرده است. حتی گزارش بررسی وضعیت هسته ای آمریکا در سال ۲۰۱۰ اعلام می کند که روسیه همچنان تعداد قابل توجهی از تسلیحات هسته ای غیر راهبردی خود را در مرزهای چند کشور عضو مستقر کرده است (میرشایمر، همان: ۵۰).

افزون بر موارد فوق پوتین با اتخاذ سیاست های واقع گرایانه، ایدئولوژی زدایی از سیاست خارجی، تعریف جدید از منافع ملی و تصویب آیین های جدید در ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی، روسیه جایگاه خود در نظام بین الملل را تغییر داد. بر این اساس، بهترین گزینه برای روس ها پرهیز از رقابت بی فایده و تخصیص منابع و امکانات کشور در امر توسعه و بازسازی اقتصاد و نیز گرفتن سهم مطلوب در ساخت اقتصاد بین الملل از جمله اقتصاد انرژی، تجارت جهانی و کسب فناوری نوین بوده است.

یکی دیگر از مسایل مهم و تاثیرگذار میان ایالات متحده آمریکا و روسیه، مساله انرژی و خطوط انتقال آن در آسیای مرکزی و قفقاز می باشد، این حوزه به دلیل برخورداری از منابع انرژی مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته است. روسیه در پی حضور در طرح های انرژی کشورهای این منطقه و عبور خطوط انتقال انرژی از مسیر سنتی خود است. در مقابل، آمریکا به دنبال تسلط بر منابع انرژی حوزه مذکور و عبور این خطوط از مسیرهایی غیر از ایران و روسیه است، این امر در طرح های انتقال انرژی (از جمله طرح هایی همچون باکو- تفلیس-جیحان و طرح ناباکو از ترکیه به اروپا) بسیار واضح و روشن است.

همکاری چین و روسیه به عنوان دو قدرت مهم غیرغربی در سطح جهانی، تبعات جدی برای هژمونی جبهه لیبرال دموکراسی با محوریت آمریکا در ابعاد سخت، نیمه سخت و نرم دارد و توسعه نفوذ جهانی ایالات متحده را به خطر می اندازد. این مسأله در نظرات بسیاری از اندیشمندان آمریکایی طی سالهای اخیر منعکس شده است. هانتینگتون معتقد است دوران جهان تک قطبی به سر آمده و میرشایمر نبرد میان چین و آمریکا را گریزناپذیر توصیف کرده است (فرزین نیا؛ ۱۳۸۹). رقابت بین ایالات متحده و چین به الگوی روابط بین الملل در سالهای اخیر تبدیل شده است. در واقع اهمیت این رقابت به اندازه ای است که اکنون به فضاهای استراتژیک و پویایی های واقعی سیاسی، نظامی و اقتصادی ریخت و سامان می بخشد. این رقابت سخت را باید مناقشه ای دانست که نوعی نظم جدید را بر ساختار بین الملل تحمیل می کند.

متغیرهای اثرگذار بر تغییر الگوی رقابت قدرت های بزرگ در پیشاکرونا

بر اساس دیدگاههای مختلف اندیشمندان نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا در عرصه بین الملل بعد از جتگ جهانی دوم تا کنون، ریشه در سه اصل دارد:

- ۱) روابط مبتنی بر همکاری با دیگر قدرت های عمده جهانی به شکلی که آن ها انگیزه برای به چالش کشیدن رهبری آمریکا و بهم زدن موازنه قوا نداشته باشند.
- ۲) آمادگی برای مداخله نظامی جهت حفظ نظم بین المللی حتی اگر منافع ملی آمریکا به طور مستقیم از آن متأثر نشده باشد.
- ۳) ترجیح سازوکارهای چند جانبه به شکلی که کشورها فرصتی برای طرح منافع و دیدگاه های خود داشته باشند و خود نیز قواعد چند جانبه بین المللی را مراعات نمایند (متقی، ۱۳۹۱).

اما هم اکنون تحولات و نوآوری های تکنولوژیک، اطلاعاتی - ارتباطاتی و تعاملات هر چه تنگاتنگ شونده تر اقتصادی میان کشورها نشان میدهد که هر چه با پیشرفت فن آوری وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر بیشتر شود، ماهیت سیاست بین الملل دچار تغییر بیشتری می شود. پس برای فهم و تحلیل آن، ابزارها و الگوهای سنتی دیگر کارآمدی ندارند و نمی تواند پاسخ گو باشد (چگنی زاده، ۱۳۸۶). با افزایش قدرت چین که به دنبال دستیابی به توانمندی های اقتصادی حادث خواهد شد، برابری نیروها در منطقه شرق آسیا و در مدت زمان دیرتری در آسیا و سرانجام در صحنه جهانی بر هم خواهد خورد؛ توازن سیاستی برابر کننده است که برای بهبودی توانایی ها در پیاده سازی مأموریت های نظامی طراحی می گردد، به منظور این که بازدارندگی یا شکست نظامی دولت های دیگر تحقق یابد. گروهی بر این اعتقادند که توازن سیاسی آگاهانه است و با توجه به نیت و بر اساس یک سری محاسبات به شدت صورت می پذیرد که مهمترین آن حفظ بقا است. بازیگری که به توازن می پردازد نه تنها از منافع خود دفاع می کند بلکه در صدد است امنیت را به عنوان یک کالای عمومی برای تمامی بازیگران سیستم از طریق متوازن کردن تحقق دهد. گروهی نیز این باور را دارند که توازن به عنوان یک سیاست به طور خود کار حادث می شود و فدای خواست و نیت بازیگران است و سیستم در جهت توازن آن را اعمال می کند و بازیگران مطرح و اصولاً بازیگری که آن را پیاده می سازد، به ضرورت آن تن در می دهد با در نظر گرفتن موقعیت آمریکا، این انتظار از آمریکا می رود که به توازن هر بازیگری که انباشت قدرتش توازن سیستم را به خطر می اندازد، اقدام کند (متقی، ۱۳۹۱).

چین به عنوان یکی از قدرت های جهانی با جمعیت ۱/۳ میلیاردی، پرجمعیت ترین کشور و از نظر وسعت سومین کشور بزرگ دنیاست. این کشور همزمان با عضویت دائم در شورای امنیت، برخوردار از بازدارندگی هسته ای و با ۲/۳ میلیون نیروی نظامی، بزرگ ترین ارتش دنیا را داراست. بسیاری از پیشینیان چین را داعیه دار واجد شرایط چالش گری آمریکا دانسته و به عواملی مانند ناخرسندی از موقعیت فعلی، خارج از مدار ائتلاف با آمریکا و مخالفت با نظم آمریکایی دوره جنگ سرد، در این

زمینه اثرگذار تلقی مینمایند. این کشور در حال حاضر به یکی از قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده جهان تبدیل شده است و هم اکنون به سرمایه‌گذاری در قاره‌های (آفریقا و آمریکای لاتین برای تأمین و دسترسی به مواد خام و انرژی دست زده است (Shaw Cooper And Antkiewicz: 2007). نگاه ویژه به مناطق در حال توسعه خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین از برنامه‌های اقتصادی چین است. در آمریکای لاتین که بطور سنتی حیات خلوت آمریکا محسوب میشده است، بگونه ای که در سال ۲۰۱۶ چین با این منطقه ۲۶۱/۶ میلیارد دلار تجارت داشته است (یزدانی و بهرامی، ۱۳۹۶).

در دوران کنونی با حساس تر شدن پرونده رقابت تسلیحاتی میان ایالات متحده آمریکا با روسیه و چین یقیناً نگرانی جامعه جهانی و به تبع آن سازمان ملل و به خصوص شورای امنیت افزایش پیدا خواهد کرد و بازیگران مهمی مانند کشورهای اروپایی مانع از پرننگ تر شدن رقابت تسلیحاتی خواهند شد. اگر چه نمی توانند آن را به صورت کامل مهار و کنترل کنند. اما از تبعات مخرب آن جلوگیری خواهند کرد. به ویژه که افزایش رقابت تسلیحاتی آن هم در حوزه سلاح های میان برد هسته ای یقیناً با امنیت سبز مرتبط است.

از طرف دیگر اقتضائات کنونی سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین به شدت با دوران جنگ سرد متفاوت است. لذا شرایط جدید اجازه احیای جنگ سرد تسلیحاتی افسار گسیخته را به این سه کشور نخواهد داد. اگرچه مسابقه تسلیحاتی در آینده ای کوتاه روابط این بازیگران و ابرقدرت های جهانی را با روشی که ایالات متحده آمریکا در پیش گرفته است، تحت الشعاع قرار خواهد داد.

بنابر مباحث فوق و رقابتی که میان قدرت های جهانی وجود دارد می توان گفت؛ سیاست ایالات متحده آمریکا از همان ابتدا تا اکنون این بوده است که اروپا همواره در جهت منافع و اشننگن گام بردارد. این راهبرد در دوره دونالد ترامپ به شکل جدی تری پی گرفته شد تا در سایه آن یک گسل سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و به خصوص امنیتی و نظامی میان روسیه با قاره سبز شکل گیرد. اگر چه در این مدت اروپا به صراحت نشان داده است که تمایلی ندارد با زیرپا گذاشتن استقلال خود به صورت تمام و کمال در در راستای منافع ایالات متحده آمریکا گام بردارد؛ این مسئله، هم در خصوص جمهوری اسلامی ایران و برجام قابل مشاهده بود و هم در مورد روسیه و حتی مسائل درونی ناتو. البته در این میان برخی از کشورهای ضعیف تر اروپایی، به خصوص در اروپای شرقی به واسطه برخی ضعف ها و ناتوانی های اقتصادی و سیاسی ناچار و ناگزیر به تبعیت از برنامه های ایالات متحده آمریکا هستند. اما با توجه به حساسیت های سیاسی، امنیتی و نظامی روسیه در سایه نزدیک تر شدن آمریکا و ناتو به حوزه استحقاظی این کشور، یقیناً قدرت های بزرگ اروپایی مانند آلمان، فرانسه، انگلستان، اسپانیا و ایتالیا مانع از این خواهد شد که اروپا بیش از این خود را درگیر تنش تسلیحاتی روسیه و آمریکا کند. لذا اروپا به دنبال واگرایی امنیتی با مسکو نخواهد بود، اگرچه در طول سال های گذشته این امر نیز ثابت شده است که قاره سبز تمایلی هم ندارد به سمت همگرایی امنیتی با روسیه پیش رود.

اثرات کووید ۱۹ بر رقابت و رفتار سیاسی قدرت های بزرگ

در اثر همه گیری کووید ۱۹، جهانی جدید یا نظمی جدید در حال شکل گیری می باشد. لذا معیار اندازه گیری برای یک دولت موفق در جهان پس از همه گیری، در توانایی و انعطاف پذیری آن در انطباق با شرایط و پاسخ دهی به موقع به چالش ها نهفته است. در چنین جهانی ممکن است لزوماً یک قدرت بزرگ نقش پیشرو نداشته باشد ولی در مقابل، کشورهای کوچکتر با حاکمیت خوب و تصمیم گیری و مدیریت هوشمندانه تر بتوانند در جایگاه بهتری قرار گیرند.

کووید ۱۹ در بسیاری از موارد بر رقابت و رفتار سیاسی قدرت های بزرگ تاثیرات بسزایی داشته است که از جمله می بایست به توسعه و تداوم اتکا به دیپلماسی دیجیتال، توهم توطئه، افزایش فشار و مطالبه از قدرت های بزرگ برای افزایش حقوق شهروندی و حق سلامت، رقابت شدید اقتصادی، تلاش برای تولید واکسن و توانمندی های علمی و... اشاره کرد.

توسعه و تداوم اتکا به دیپلماسی دیجیتالی در بین قدرت های بزرگ

پیش از شیوع کرونا استفاده از تکنولوژیهای نوین ارتباطات و اطلاعات (ICTs) تاثیرات بسیاری بر جریان دیپلماسی و محیط بین المللی ایجاد کرده بود. در واقع تعاملات دیداری، شنیداری و نوشتاری، که به واسطه به کارگیری تکنولوژیهای نوین ارتباطات و اطلاعات بیش از پیش تسهیل شده بود و روشهای پیشین سازمانهای دیپلماتیک، در فرآیند گردآوری، ارزیابی، انتشار و عدم انتشار اطلاعات، دچار تحولات بسیاری شده بودند (خزازی آذر، ۱۳۸۹).

اما کرونا بهره گیری از امکانات را شدت و سرعت بیشتری بخشیده است. با توجه به اهمیت و کارکرد بی بدیل و منحصر به فرد رسانه ها و شبکه های مجازی به خاطر مولفه فرامکانی، فرازمانی و قابلیت گسترده دسترسی در اثنا «خانه گیر شدن» شهروندان جهان از وحشت کرونا» یک رابطه معنادار بین توانمندی کشورها در خصوص صنعت رسانه و فضای دیجیتالی با چگونگی مدیریت بحران شکل گرفت و این پیشینی را به وجود آورد که در پسا کرونا دیپلماسی دیجیتالی، سایبر و مجازی آلترناتیوی برای دیپلماسی سنتی خواهد شد و بالاخره انحصار دیپلماسی سنتی که مقید به جغرافیا و فضای عینی و جغرافیایی و تشریفات دیپلماتیک و سلسله مراتبی در روابط بین الملل است، شکسته خواهد شد و این تنها یکی از دهها تغییرات نظام بین الملل در آینده خواهد بود. کشورهای دنیا در آینده ای نه چندان دور فشار این واقعیت که یکی از پارامترهای تاثیرگذار بر قدرت تعیین کنندگی در جهان، کیفیت صنعت رسانه و شبکه های ماهواره ای و مجازی آنهاست را در خواهند یافت و اراده برای ارتقا و بهبود وضعیت سخت افزاری و نرم افزاری رسانه ها و شبکه های اجتماعی را در اولویت سیاستگذاری قرار خواهند داد و در آن زمان دولت هایی که در تحت تاثیر نظام بین الملل و تحریمها هستند برای این تغییر در سیاست ملی خود با تنگنای فزونی در نظام محدودیت محور نظام بین الملل روبرو خواهند شد (بهرامی و یزدانی، ۱۳۹۹).

افزایش فشار و مطالبه از قدرت های بزرگ برای افزایش حقوق شهروندی و حق سلامت

حق بر سلامتی یکی از بنیادی، بدیهی ترین و گسترده ترین حق های بشری در نظام بین المللی حقوق بشر به شمار می آید، اولین اشاره به این مفهوم در ماده ۵۵ منشور ملل متحد آمده است که طبق بند ب این ماده، دولت ها متعهد به ترویج راه حل هایی برای مشکلات مربوط به سلامت هستند. انعکاس بعدی بهداشت و سلامت عمومی در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی مندرج است که سلامتی را نه صرفاً به معنای فقدان بیماری بلکه در مفهوم سلامت کامل جسمی و روانی قلمداد کرده و هدف سازمان را ارتقای سطح سلامتی تمام افراد تا بالاترین حد ممکن تلقی نموده است.

در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز حق برخورداری از بهداشت و سلامت عمومی در ماده ۱۲ ذکر شده است؛ بر اساس این ماده، کشورهای طرف میثاق حق هرکس را به تمتع از بهترین حالت جسمی و روانی ممکن الحصول به رسمیت می شناسد و تدابیری که دولت ها باید برای استیفای کامل بهداشت و سلامت اتخاذ کنند، عبارت است از: انجام اقداماتی در جهت توسعه سلامت کودکان و کاهش مرگ و میر آنها، بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی، پیشگیری و معالجه و کنترل بیماری های همه گیر بومی، حرفه ای و سایر امراض و تأمین خدمات و مراقبت های پزشکی در مواقع بیماری در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به حق برخورداری از سلامتی پرداخته است. طبق بند ۱ این ماده هر کس حق بر تأمین زندگی شایسته از حیث خوراک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی را دارد؛ این ماده حق بر زندگی آبرومند را بیان می کند که یکی از لوازم زندگی شایسته و آبرومند تأمین نیازهای اولیه ای مثل سلامت است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴).

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در تفسیر عمومی شماره ۱۴ خود، دسترسی به داروهای اساسی را به عنوان حقی بشری توصیف کرده که از عناصر اصلی تحقق عالی ترین سطح قابل حصول سلامت جسمی و روانی به شمار می رود.

علاوه بر این، کمیسیون (سابق) حقوق بشر ملل متحد نیز اشاره داشته که دسترسی به دارو در مورد بیماری‌های فراگیر، عنصری حیاتی برای تحقق تدریجی و کامل حق بر بهره‌مندی از عالی‌ترین سطح، قابل حصول سلامت به شمار می‌رود.

بنابراین دولت‌ها بر اساس تعهدات حقوق بشری خود در شرایط شیوع بیماری واگیردار، مسئول ارائه خدمات بهداشتی و درمانی هستند و ارائه این خدمات، نه تنها محدود به شهروندان یک دولت نیست بلکه تعهد به همکاری‌های بین‌المللی به مثابه سازوکاری تکمیلی جهت توانمندسازی و بالا بردن ظرفیت‌های جهانی در جهت مقابله با بیماری واگیردار، برای تمامی دولت‌ها وجود خواهد داشت. از سوی دیگر، تعهدات دولت‌ها در شرایط بحران کرونا، به شکل مطلوب اجرایی نشده و «حق بر سلامت همگانی» تحت تأثیر برخی رویکردهای ملی‌گرایانه قرار گرفته است (جوان آراسته و رحمانی، ۱۳۹۹). سیاستگذاری در عصر پسا کرونا بر مولفه‌هایی از قبیل افزایش استانداردهای بهداشت در شیوه حکمرانی، اهمیت شاخص‌های سلامت، بهزیستی و نفعی مصرف‌گرایی در نظام بودجه‌ریزی، اهمیت ثبات، انعطاف و هماهنگی در فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، مدیریت افکار عمومی، اعتماد، کارآمدی و سرمایه اجتماعی در پرتوی حکمرانی خوب، اجماع و انسجام و استحکام درونی، ارتقای سطح توقع بشر نسبت به سلامت عمومی در سیاست‌های جمعیتی، لزوم کارآمدی و تخصص‌گرایی در مدیریت تهدیدات زیستی، رعایت امنیت انسانی، رعایت بهداشت روانی و فیزیکی، ایمنی فردی و اجتماعی، اولویت اخلاق حرفه‌ای و امنیت مجازی، بازدارندگی اجتماعی و بهداشتی، مدیریت جامع سلامت شهروندی، همکاری‌های منطقه‌ای برای مهار بحران‌های فراگیر، حکمرانی هوشمند، شهروندی دیجیتال، پاسخگویی و مسئولیت دولت‌ها در برابر شهروندان و تقویت پدافند غیرعامل برای مقابله با تهدیدات تروریستی بیولوژیک استوار خواهد بود. در این رهگذر، کشورها تلاش خواهند کرد نسبت به «کاهش آسیب‌ها»، «حفظ همگرایی ملی»، «استفاده حداکثری از ظرفیت‌های داخلی»، «پیدا کردن راه‌های زیست سیاسی نوین» و «روش‌های سازگاری با شرایط جدید» اقدام کنند.

اثرات فراگیر کرونا بر رفتار و تشدید رقابت اقتصادی قدرت‌های بزرگ

دوران کرونا، دوران نمایان شدن چالشها و اشکالات ساختاری نظام اقتصاد جهانی شد. اقتصاد جهانی به فاصله چند هفته در رکودی عمیق و بی سابقه فرو رفت؛ رکودی که از بعد از جنگ جهانی دوم بی نظیر بود. اما سیاستمداران حاکم، حاضر شدند هر چیزی را سرزنش کنند جز سرمایه داری افسارگسیخته دهه های اخیر را. هزینه این بیماری عالم گیر، ورشکستگی بخش زیادی از مردم جهان شد. تنها حسب یک برآورد از آنکتاد (کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد) کرونا تا پایان سال ۲۰۲۰ درآمد جهانی را بین یک تا دو تریلیون دلار کاهش داده و حسب گزارش «سازمان بین‌المللی کار»، بیش از یک سوم نیروی کار جهانی، شغل خود را به صورت قطعی از دست داده و می‌دهند. تنها در ایالات متحده آمریکا، نرخ بیکاری رسمی به ۲۰ درصد، (برآوردهای غیررسمی ۲۷ درصد است) و جمعیت بیکاران به ۴۲ میلیون نفر رسیده است. البته این رکود و بیکاری به تبع آن، همچون کرونا «پاندمی» است و اختصاص به یک کشور ندارد. در این بحبوحه بحران اقتصادی، واکنشهای دولت‌ها به بحران نیز متنوع و مختلف بوده است (سرآبادانی، ۱۳۹۹).

چین با دارا بودن سریعترین اقتصاد در حال رشد، و ایالات متحده به عنوان بزرگترین و پیشرفته‌ترین اقتصاد جهان، طبیعتاً از حوزه‌های پر اهمیت و گسترده‌ای برای همکاری با یکدیگر برخوردارند. افزون بر این، تداوم استراتژی کلان چین در دوره رهبران نسل چهارم که مرکز ثقل آن پیشبرد توسعه اقتصادی است، از یک سو و منافع ناشی از روابط اقتصادی با چین برای آمریکا از دیگر سو، به گسترش این همکاری‌ها کمک کرده است. شاهد این مدعا، افزایش سریع روابط تجاری به عنوان مهم ترین شاخص همکاری‌های اقتصادی دو کشور در سال‌های اخیر می‌باشد (شریعتی نیا، ۱۳۸۸). سال‌هاست ایالات متحده، از شرکای اصلی تجاری چین و نیز از مهم ترین سرمایه‌گذاران خارجی در این کشور محسوب می‌شود. از سوی دیگر در حال حاضر، چین بزرگترین کشور سرمایه‌گذار در آمریکا و یکی از صادرکنندگان عمده به آن کشور است (تقفی عامری،

(۱۳۸۵). کاهش تولید در جهان به دلیل شیوع کرونا و ویروس ریسک های منفی قابل توجهی به همراه دارد. بحران کرونا، زنجیره تأمین جهان شامل چین و کشورهای صنعتی را به شدت دچار چالش کرده است و تقاضای نهایی برای کالاها و خدمات کاهش یافته است (شوک های کوتاه مدت عرضه و تقاضا). همچنین کشورهای مختلف در مراحل مختلف بیماری کرونا هستند، بنابراین ریسک بازگشت بیماری هم وجود دارد و زمان پایان کامل بیماری در جهان نامشخص است که این مهم بیش از پیش رقابت میان قدرت های جهانی و اقتصاد کشورها را متأثر ساخته است.

بحران کرونا پس از آنکه ناتوانی دولت های صنعتی بزرگ نظیر ایالات متحده، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در تأمین ساده ترین نیازها مانند ماسک و دستگاه های تنفسی برای نجات بیماران کرونایی را شکار ساخت؛ ثابت کرد زمانی که اوضاع بحرانی شود نیروهای بازار فرو میپاشد زیرا قادر به واکنش مناسب و ارائه راهحل سریع نیستند. در حالی که همه کشورها نگران سلامت شهروندان و اقتصاد داخلی خود هستند، امکان کمک به دیگران به حداقل میرسد. برخی از سران افراطی مانند دونالد ترامپ که تمام تلاش خود را برای تضعیف دولت انجام داده، اکنون فهمیده اند بدون مداخله گسترده دولت، شاخص های اقتصادی و بازار بورس به سقوط خود ادامه خواهند داد (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹).

رقابت برای تولید واکسن و ملزومات پزشکی

رقابت جهانی در تولید واکسن، جبهه ای جدید در عرصه جنگ تجاری بین المللی ایجاد که قدرت های بزرگ تلاش داشتند سریعتر از دیگران بدان دست یابند. ایالات متحده آمریکا و چین همانطور که در عرصه سیاست و اقتصاد شانه به شانه در حال رقابت با یکدیگر هستند در راه ساخت واکسن کرونا نیز همین مسیر را طی کردند و موفق به ساخت واکسن کرونایمانند فایزر و مدرنا در آمریکا و شرکتهای چینی سینواک، سینوفارم و کانسینو در چین شدند.

ایالات متحده، با بیش از ۳۹ پروژه تحقیقاتی درباره واکسن کرونا، بیش از سایرین در عرصه ساخت واکسن سرمایه گذاری کرده است. البته برخی از این پروژه ها نیز به صورت مشترک با دیگر کشورها انجام می پذیرد. مؤسسات و شرکت های چینی نیز ۲۰ پروژه تولید واکسن را به اجرا در آورده اند (شورای راهبردی وزارت خارجه، ۱۳۹۹ / ۸ / ۱۰)

شرکت کانسینو بیولوژیک در مشارکت با آکادمی علوم پزشکی ارتش چین اقدام به تولید واکسنی با نام کانویدسیا کرده است. ارتش چین در ۲۵ ژوئن مجوز استفاده خاص از این واکسن را صادر کرد. (خبرگزاری تسنیم: ۱۳۹۹ / ۱۰ / ۸) دومین واکسن چینی کرونا که نتایج نسبتاً موفقی داشته مربوط به شرکت سینواک بیوتک است که کروناواک نام دارد. موفقترین واکسن تولیدی چین مربوط به شرکت سینوفارم باشد که با اثربخشی ۸۶ درصدی توانسته مجوز استفاده محدود در چین را کسب کند. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۹ خبر تولید واکسن "اسپوتنیک وی" را رسانه ای کرد. که نشان عزم جدی این کشور در رقابت برای تولید واکسن با قدرت های جهانی دارد.

پیش از بحران کرونا، چین از بزرگترین تولیدکنندگان واکسن در جهان بود که سالانه ۷۰۰ میلیون دُز واکسن تولید می کرد که ۲۰ درصد از تولید جهانی واکسن را تشکیل می دهد. با این وجود، بیشتر این میزان تولید صرف مصرف داخلی این کشور می شده است؛ اما در کنار این ارقام باید توجه داشت که تنها ۴۰ تولیدکننده واکسن در چین توانسته اند با استانداردهای مربوط به GMP یا الزام عملی به تولید خوب در داخل چین، مطابقت پیدا کنند و از این میان، تعداد انگشت شماری هستند که با استاندارد مربوط به پیش کیفیت واکسن سازمان بهداشت جهانی سازگار شده اند. با این حال، دستور کار ساخت سالانه ۱۰۰ میلیون دز واکسن کرونا در چین دنبال می شود که می تواند پاسخگوی نیاز کشورهای با درآمد متوسط و پایین باشد؛ یعنی بدون توجه به رعایت استانداردها و مطابقت با کیفیت مدنظر سازمان بهداشت جهانی، چین می تواند قدرت چانه زنی خود در عرصه رقابت بین المللی را نیز افزایش دهد، به ویژه آنکه روسیه، توانی بسیار کمتر از این میزان دوز در اختیار دارد و تولید

واکسن در آلمان، انگلستان و فرانسه شاید به ۱۰۰ میلیون دوز در سال نرسد یا این که قیمت تمام شده آن این امکان را به کشورهای مزبور ندهد (شورای راهبردی وزارت خارجه، ۱۳۹۹/۸/۱۰).

در واقع دوران کرونا، تبدیل به عرصه تشدید رقابت میان دولت های ملی و کاهش جذابیت شعارهایی همچون همگرایی جهان و جهان یشدن (به معنای مسطح شدن جهان و کمرنگی مرزهای ملی) می باشد. یکی از عرصه های این رقابت، آغاز مسابقه کشورها در واکسن سازی و کشف داروی مناسب برای این ویروس تاج دار است. در همان روزهای ابتدایی، رئیس جمهور آمریکا که پیش از این بحران هم تمایات مل یگرایانه، نژادپرستانه و به اصطلاح دست راستی خود را نشان داده بود، به دنبال خرید نقدی حقوق انحصاری واکسن برای ایالات متحد آمریکا از یک شرکت آلمانی برآمد. این ملی گرایی افسارگسیخته، به دزدیدن ماسک در آسمان نیز رسید و دولتها تاش کردند با هر روش و ابزاری نیازهای اصلی شهروندان خود در حوزه بهداشت و درمان، تأمین خدمات ضروری اجتماع و تأمین کالاهای اساسی را به سرانجام برسانند.

بنابراین فرصتی برای عرض اندام دولتها و میزان قابلیت و انعطاف پذیری آنها در شرایط بحران فراهم آمد. باین حال، دولت ها بسیاری از واقعیتها و ایده ها را نیز نادیده گرفتند. مثلاً در مورد مسابقه واکسن سازی، فراموش شد که پاندمی کرونا، یک مسئله جهانی است که برای حل آن باید بازی را «جمع مثبت» دید نه «جمع صفر»؛ بدین معنا که اگر در بلندمدت، همکاری جهانی برای حل این بحران در سرتاسر جهان شکل نگیرد، بحران به صورت ریشه ای حل نمی شود و همان نقطه تبدیل به کانون مجدد ویروس در سیاره زمین خواهد شد. بدین جهت بود که این نظریه طرفدار پیدا کرد که اگر واکسنی هم کشف شد، باید به مثابه یک «دارایی عمومی» تلقی گردد (سرآبادانی، ۱۳۹۹).

در مجموع با توجه به آثاری که تاکنون درباره موضوع این بیماری جدید به انتشار درآمده، به نظر می رسد موفقیت هر کشوری در مقابله با بحران کرونا و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، دو عامل مهم است. نخست ظرفیت حکمرانی که نظام سیاسی هر کشور دارد و دوم، موجودی سرمایه اجتماعی و میزان اعتمادی که افراد هر جامعه به یکدیگر و به دولت خود دارند. عامل اول سبب می شود تا دولت، امکان تدوین و اجرای سیاست های دقیق و منضبط را برای برقراری انضباط اجتماعی و بهره گیری از ابزار فناوری نوین داشته باشد و عامل دوم هم سبب همکاری های گسترده میان افراد در سطح اجتماع محلی و میان دولت و مردم در سطح جامعه می شود. در این میان کشورهایی که ظرفیت های حکمرانی آنها پایین است و به اندازه کافی از دانش روز و ابزار مدرن برخوردار نیستند، در مقابله با بحران های ناشی از کرونا با مشکلات جدی چون ناتوانی در انجام تست و تجهیز بیمارستان ها و تأمین کادر پزشکی مجهز مواجه می شوند. حال اگر کشور با مسئله ای چون بحران اعتماد و کسری موجودی سرمایه اجتماعی هم درگیر باشد، با اوضاع به مراتب بدتری روبه رو خواهد شد. در این وضعیت، بسیاری از مردم به دستورات و مقررات عمومی برای کنترل بیماری بی اعتنا خواهند بود و حتی در سطح روابط فردی هم به سبب کمبود نوع «ضخیم اعتماد» که حکایت از اعتماد زیاد به دیگران و تمایل به خیر رساندن می کند، برخلاف نوع نازک آن^۶ که فقط حصول اطمینان از صدمه ندیدن از طرف دیگران است، افراد توجه چندانی به رعایت فاصله، عدم تجمع در مراکز و فضاهای عمومی و به کارگیری وسایلی چون ماسک و ضد عفونی کردن دست ها و پرهیز از آلوده کردن محیط نخواهند داشت (ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۹).

کاهش اعتبار قدرت های بزرگ برای سردرگمی ها و سیاستگذاری نامتقارن

از ابتدای قرن بیستم و با آغاز اپیدمی های مختلف، نوع برخورد کشورها با این بیماری ها میزان توانایی و عیار آنها را نشان می داد؛ اما در رابطه با کنترل کرونا تفاوت چندانی میان کشورها دیده نمی شود و چه بسا کشورهای بزرگ و قدرتمند از سایر

⁶ - Thick Trust

⁷ - Thin Trust

کشورها در این زمینه ناتوان‌تر عمل کرده‌اند. به عنوان نمونه چین به مدت چند هفته توجهی به کرونا نداشت؛ اما بالا رفتن صداهای مخالف و معترض به رفتارهای دولت چین در این زمینه موجب آگاهی مردم از این ویروس و میزان شیوع آن شد. اما در عین حال دولت چین نیز پس از شناسایی این ویروس از هیچ اقدام و تلاشی برای کنترل کرونا در این کشور دریغ نکرد. در آمریکا، دولت «دونالد ترامپ» ماه‌های اول در برخورد با کرونا کاملاً بی‌تفاوت عمل می‌کرد؛ اما زمانی که ترامپ متوجه شد سیاست‌های اهمال‌کارانه آن در برابر این ویروس تا چه اندازه تأثیر منفی بر شانس پیروزی وی در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده دارد، اعلام وضعیت اضطراری کرد.

کرونا، عرصه ظهور و تجلی تناقض‌های گفتاری و رفتاری دولت‌ها بود. بخشی از این تعارض و اختلاف در بیان و عملکرد دولتمردان، معلول ماهیت بحران بود؛ ویروس ناشناخته و غیرقابل پیشبینی همه تحلیل‌ها و برآوردها را بر هم زده و این امر، مواجهه با بحران را توأم با قالب‌های گوناگون تناقض کرده بود. از توصیه‌های بهداشتی مانند زدن یا نزدن ماسک تا برآورد میزان گشندگی و خطر ویروس. کرونا نشان داد ظرفیتهای دولتها و قابلیتهای دولتها در مواجهه با بحران، عامل تعیین‌کننده در کاهش این تعارضها در گفتار و سیاستهای حاکمان است. اهمیت این عامل بدان جهت است که هر چه این تعارضها بیشتر شود، از همراهی و اعتماد اجتماعی با تصمیمات دولت کاسته می‌شود. نمونه بارز دیگر در تناقض گفتاری و رفتاری دولتمردان، در یک رفتار مشابه نمایان شد. تقریباً نخستین واکنش همه دولتمردان در سرتاسر جهان به بحران شیوع ویروس شماره ۱۹ این بود که «به زودی اوضاع عادی خواهد شد». جمله‌ای خبری که شاید باید انشایی خوانده می‌شد: «اوضاع باید عادی شود». گویی دولتمردان بوروکرات همچنان در فضای سلسله مراتب اداری هستند و تصور می‌کنند با فرمان ایست یا توقف، ویروس اطاعت می‌کند. اما گذر زمان موضوع را برای دولتها مشخص و آنها را به سر عقل آورد (سرآبادانی، ۱۳۹۹).

ناتوانی قدرت‌های بزرگ در تعامل با نهادهای بین‌المللی برای مهار کرونا

یکی از حقایقی که ویروس شگفت‌انگیز کرونا در عرصه روابط بین‌الملل آشکار نمود این بود که جامعه جهانی و سازمانهای مربوطه آمادگی لازم برای مقابله با بیماریهای کشنده و فراگیری همچون کووید ۱۹ را ندارند؛ همانطور که سازمان بهداشت جهانی و سازمان ملل نتوانستند تدابیر لازم را برای مبارزه با این ویروس اتخاذ کرده و کمک‌های ضروری و سریع به کشورهایی که توانایی مقابله با این ویروس را ندارند برسانند. همچنین سازمان ملل ثابت کرد که تا چه اندازه در ایجاد هماهنگی میان کشورهای جهان ناتوان است. شدت شیوع کرونا به حدی بود که کشورهای اروپایی به شدت غافلگیر شده و علاوه بر زیر سوال رفتن ساختارهای بهداشتی این کشورها آنها خود را در یک تنگنای امنیتی و زیست‌محیطی دیدند. عملکرد آنها در این حوزه به قدری انتقاد آمیز بود که شدیداً اعتماد به نفس کشورهای اروپایی را کاهش داد. ادامه تحولات منجر به رکورد و مشکلاتی در سطح اتحادیه اروپا گردید. یکی از این کشورها ایتالیا بود که به شدت به آستانه بحران رسید و اتحادیه اروپا نتوانست به آن کمک چندانی کند. پس از برگزیت و اوج‌گیری پوپولیست‌ها در ایتالیا، احتمال جدایی این کشور از اتحادیه اروپا مطرح شده، البته تا کنون این اتفاق نیفتاده است. در ابتدای شیوع کرونا سازمان بهداشت جهانی نسبت به شیوع آن در جهان هشدار داده بود و از کشورها خواسته بود خود را آماده کنند. اما ایالات متحده نه تنها از همکاری با سازمان بهداشت جهانی خودداری کرد بلکه برای سرپوش گذاشتن بر کوتاهی‌های خود در برخورد با شیوع کرونا، پرداخت مالی به این سازمان را نیز متوقف کرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران / ۱۳۹۹ / ۷ / ۶).

در خصوص سیاست خارجی باید گفته شود دولت ترامپ از مدیریت بحران کرونا توسط پکن ناراضی است و به همین دلیل سازمان بهداشت جهانی را متهم به چشم‌پوشی از عملکرد چین کرده و دستور داده است تا کمک‌های مالی به این نهاد و روابط با آن قطع شود (روزنامه واشنگتن پست، ۲۷/۴/۲۰۲۰).

اکنون تعدادی از کشورها به دنبال پر کردن جای خالی واشنگتن در مقام به اصطلاح رهبری دنیا هستند. در جبهه مقابل، پکن به سرعت و به طرز ماهرانه‌ای از اشتباهات ایالات متحده استفاده خواهد کرد و در این خلاء به وجود آمده، موقعیت خود را برای پر کردن جای خالی رهبری جهان تقویت خواهد کرد. این کشور در تلاش است تا برای سیستم خود حامیانی پیدا کند و به همین منظور کمک‌های خود را به دیگر کشورها روانه کرده است. این اقدام جسورانه چین نباید غلوآمیز دیده شود. با این همه چین اشتباهات خود را داشته است، به ویژه زمانی که این کشور در مراحل اولیه این بیماری احتمالاً قصد سرپوش گذاشتن روی آن را داشت و با این رفتار خود به گسترش این بحران در سراسر دنیا کمک کرد. با این حال چین به نیکی می‌داند اگر به عنوان رهبر دنیا دیده شود و آمریکا نیز تمایلی به رهبری دنیا نداشته باشد، این درک به وجود خواهد آمد که پکن به طور اساسی جایگاه آمریکا را در دنیا تغییر داده و رقابت در قرن ۲۱ را از آن خود کرده است (وبسایت خبری تحلیلی الف، ۱۳۹۹/۰۱/۲۷).

با شیوع کروناویروس، عملکرد سازمان جهانی بهداشت مورد انتقاد قرار گرفت. از زمان پخش خبر گسترش این ویروس در چین، تدریس آدهانوم دبیرکل سازمان جهانی بهداشت همواره مدافع عملکرد حکومت چین، دربارهٔ کروناویروس بود. دفاعیات سازمان جهانی بهداشت از استانداردهای چینی، هنگامی انجام شد که در همان دوران، انتقادات بسیاری دربارهٔ عملکرد دولت چین، در قبال همه‌گیری ویروس در سطح جهان مطرح بود. این انتقادات ادامه یافت و دونالد ترامپ در یک پیام توییتی نوشت: «سازمان جهانی بهداشت واقعاً بد عمل کرده‌است. این سازمان که معمولاً توسط ایالات متحده تأمین مالی می‌شود، هم‌اکنون به دلایلی بسیار چین محور شده‌است». این سازمان حتی به آمریکا پیشنهاد داد که مرزهایش را به سوی چین باز نگه دارد که با مخالفت روبرو شد. تدریس آدهانوم، دبیرکل سازمان جهانی بهداشت به این انتقادات با همان موضع پیشین خود پاسخ داد و در یکی از گفته‌هایش اعلام داشت که «این ویروس را سیاسی نکنید». بر اساس گزارش‌ها، در صورتی که دونالد ترامپ تهدید پیشین خود را عملی کرده و بودجه پرداختی ایالات متحده برای مبارزه با این بیماری، به سازمان جهانی بهداشت را حذف کند، فاجعه‌ای روی خواهد داد (Euronews, 2020).

به دنبال انتقادات روز بیستم فروردین ماه رئیس جمهوری آمریکا از سازمان جهانی بهداشت مبنی بر داشتن مواضع نزدیک به چین و اینکه در شروع بحران کرونا سازمان مخالف مسدود شدن مرزهای کشورها برای ورود اتباع چین بوده و تصمیماتش در هماهنگی و برنامه‌ریزی شده اتخاذ شده است، روز بعد سازمان جهانی بهداشت که تحت مدیریت آقای "تدریس آدهانوم گبریسوس"، دیپلمات برجسته بین‌المللی و وزیر امور خارجه پیشین اتیوپی قرار دارد، با صدور بیانیه‌ای ضمن رد سیاسی کردن بحران کرونا، از واشنگتن و پکن درخواست کرد که با وحدت یکدیگر به سمت شکست دادن ویروس کرونا حرکت کنند. در همین حال و در شرایطی که دبیرکل سازمان ملل حمایت خود را از مدیر کل تحت تاثیر جو سازی های آمریکا قرار گرفته، اعلام می‌کند، کاخ الیزه فرانسه نیز روز بیستم فروردین ماه طی انتشار یک بیانیه خاطر نشان کرد که امانوئل مکرون، رئیس جمهوری فرانسه در گفت و گوی تلفنی با گبریسوس، مدیرکل سازمان جهانی بهداشت، پشتیبانی و اعتماد خود را نسبت به این سازمان ابراز داشته است.

سازمان بهداشت جهانی در دهم ژانویه گذشته و پس از اعلام اولین فوتی ناشی از ویروس کرونا در چین، با انتشار بیانیه‌ای، اطمینان خاطر داد که تحقیقات اولیه در مورد این ویروس نشان می‌دهد که انتقال آن از راه انسان به انسان قابل توجه نیست لذا توصیه‌ای هم در خصوص عدم انجام سفر چینی‌ها به خارج و یا برقراری تدابیر بهداشتی برای ورود خارجی‌ها به چین و ممانعت از روند تجارت چینی‌ها به عمل نیاورده بود. از سوی دیگر این سازمان پس از بروز علائمی از شیوع ویروس کرونا در خارج از چین، دستورالعمل‌های مقابله با ویروس، ردیابی آن در فرودگاه‌ها و معاینه مسافران ورودی به کشورها را منتشر کرد. همچنین بر اساس آخرین دستورالعمل‌هایی که در اواخر ماه فوریه صادر شد، سازمان بهداشت جهانی نظرش بر این

نبوده است که اقدامات سختگیرانه در خصوص حمل و نقل هوایی بین المللی، مگر در برخی شرایط مشخص که امکان ایجاد محدودیت های موقت وجود داشته باشد، به اجرا درآید(همان).

با توجه به پاره ای از دیگر دستورالعمل ها و عملکردهای سازمان جهانی بهداشت که به زعم آقای ترامپ همسو و هماهنگ با سیاست های چین اتخاذ شده، رئیس جمهوری امریکا تهدید کرده است که کمک های مالی خود را به این سازمان که بسیار هم حیاتی و مهم هستند به حالت تعلیق در می آورد. بنابراین نگرانی صنایع و کمپانی های بزرگ امریکایی در زمینه از دست دادن بازارهای صادراتی خود در شرایط کنونی به نفع چین، وضعیت نامناسبی را برای این کمپانی ها ایجاد کرده است. در همین حال رسانه های گروهی همسو با کاخ سفید نیز در دامن زدن به شرایط و تاکید بر ناکارآمدی سازمان های بین المللی از جمله سازمان بهداشت جهانی مشغول بوده، تا از این راه احتمالا تنش ها و منازعات داخلی امریکا را که بخش زیادی از آن ناشی از شرایط ناهنجار انتشار ویروس کروناس است به فضای بین المللی و به خصوص اروپا که خود با درگیری ها و مشاجرات بسیاری روبه روست، منتقل کنند. هر چند بخش اعظم اروپای واحد با سیاست های امریکا در قبال چگونگی تعامل با سازمان های بین المللی هماهنگی کامل ندارند، لیکن سیاست های یکجانبه گرایانه واشنگتن و به خصوص جلوگیری از صادرات اقلام بهداشتی امریکا، فضای نامساعدی را در افکار عمومی اروپا به وجود نیاورده و باعث تحریک برخی تولیدکنندگان و شرکت های فعال در بخش محصولات پزشکی شده تا تلاش خود را برای تامین نیازهای داخلی اروپا افزایش دهند.

آنچه از منازعات و مناقشات واشنگتن و پکن به خصوص در شرایط بحران فراگیر کوید -۱۹ می توان استنباط کرد، ظاهراً تلاش و فرصت طلبی های امریکای ترامپ در سال تعیین کننده و حساس انتخابات ریاست جمهوری این کشور برای خروج از شرایط بحرانی حاکم در امریکاست که در این راستا از درگیری شدن با چالش های روابط پیچیده خود با پکن و بحران سازی برای سازمان های بین المللی همچون سازمان جهانی بهداشت، به هدف سرپوش نهادن بر روندهای چالش برانگیز داخلی امریکا نیز ابایی ندارد. البته پاره ای نظرها هم به سوی احتمال بهره برداری های چین از فضای ایجاد شده در روابط ملتبه امریکا با سازمان بهداشت جهانی جلب شده و حکایت از آن دارد که پکن نیز می تواند مترصد آن باشد تا امریکا با قطع سهمیه خود به سازمان جهانی بهداشت، فرصت جبران آن را برای خود فراهم کند (دلفی، ۱۳۹۹).

نتیجه گیری

-کم رنگ شدن مرزها همراه با تشدید روند غیرسرزمینی شدن؛ با آغاز روند جهانی شدن سرزمین و جغرافیا اهمیت پیشین خود را از دست داده اند. بدون تردید بحران همه گیری کرونایروس صرفاً بر محیط داخلی و مناسبات درونی جوامع تاثیرگذار نبوده است، بلکه مرزهای ملی را درنوردیده و کلیت نظام اجتماعی سیاسی حاکم بر دنیا و روابط میان دولتها و ملتها را متاثر ساخته است. همه گیری جهانی کرونا در مدار زمانی بسیار اندک، بار دیگر این گزاره را تایید کرد. کرونا نشان داد که جهان در پهنه جغرافیایی پهناورش تا چه اندازه میتواند در قامت ویروسی تازه از راه رسیده کوچک گردد. تا چه میزان سرنوشت من در این سوی جهان گره خورده به سرنوشت آن دیگری در آن سوی جهان است.

- تغییر و حرکت از اولویت امنیت ملی(به مثابه امنیت دولت) به سوی امنیت انسانی؛ در وضعیت هایی چون همه گیری جهانی کرونا، به ناگاه تفاوت های خرد، ناچیز و بیمعنی میشوند و همگی در بطن تهدیدی مشترک اما متمایز معنا میابند. در حالیکه اساس روابط بین الملل دولتمحور، مبتنی بر حفظ بقای دولتها در وضعیتی آنارشیک بوده است و اساساً ملتها/انسانها دغدغه آن نبوده است. این نوع از دولت بر اساس دغدغه امنیت سخت افزاری در برابر تهدید خارجی سامان یافته است و نه تهدیدی برای امنیت انسانی و جهانی. روابط بین الملل نمیتواند بیش از این به بهانه آنکه اصل، بقای دولت است و بقای خود انسان موضوع مستقیم این رشته نیست، از پاسخگویی به مسائل نوظهور که تهدیدی بیواسطه برای بقا و امنیت انسان است، سرباز زند.

- با شیوع ویروس کرونا زمان برای آزمون کارآیی پدیده جهانی شدن اقتصاد فرا رسیده است. کرونا به سرعت ضعف‌های سیستم سرمایه‌داری لیبرال را آشکار ساخته و حرکت به سمت تخصصی شدن تولید و توجه به اصل مزیت نسبی، بویژه برای مهارتها یا محصولات خاص در شرایط بحرانی، جایگزینی را دشوار می‌سازد. جهانی‌سازی نه تنها وابستگی شدید بین بنگاه‌های اقتصادی و کشورها را افزایش داده بلکه با تسهیل سیستم حمل و نقل می‌تواند گسترش تهدیدات را تسریع کند و آسیب پذیری دولت‌ها در برابر شوک‌های غیر منتظره افزایش دهد.

- دیجیتالیزه شدن و اهمیت یافتن هر چه بیشتر فناوری‌های نوین اینترنت پایه؛ در سال‌های اخیر و همچنین در فراگیری کرونا در سطح جهانی نیز فناوری‌های مبتنی بر وب بطور قابل توجهی تاثیرگذاری افراد را تقویت کرده‌اند، بطوریکه در این وضعیت نیز این نوع از فناوری‌ها به مردم امکان‌هایی دادند که خودشان در قامت یک کنشگر، اطلاعات مربوط به بیماری را در مقیاس وسیع تولید کرده و به اشتراک بگذارند.

- ویروس کرونا شکنندگی سیستم اقتصاد جهانی را نیز آشکار ساخت. بنگاه‌های اقتصادی که تولید آنها در چندین کشور انجام می‌پذیرد می‌توانند بحران را نسبتاً شدیدتر کنند. اگر شیوع ویروس در یک کشور باعث می‌شود که تامین کننده جهانی از تولید یک قطعه یا ماده مهم باز بماند، دیگران را به سقوط نزدیک میکند. این بحران لزوم کوتاه کردن زنجیره‌های تأمین و توجه به ذخیره بیشتر قطعات در فرایندهای تولید برای مقاومت بیشتر در شرایط بحرانی را آشکار می‌سازد. کرونا دولت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را مجبور به ارزیابی مجدد فرایند اقتصاد جهانی یکپارچه و بهم پیوسته میکند. مقابله با این ویروس مستلزم دخالت دولت‌ها و تعطیلی هر چند موقت اقتصاد بوده و این برخلاف نظر نئولیبرال‌ها دربار محدود شدن نقش دولت‌ها و دخالت آنها در اقتصاد می‌باشد.

- کرونا موج جدایی استراتژیک کشورها خواهد شد. پس از بحران کرونا ما شاهد تشدید رقابت بین آمریکا و چین خواهیم بود. از یک سو، ویروس کرونا می‌تواند موج تسریع روند عبور از جهانی شدن آمریکایی شود. ایالات متحده گرچه اقتصاد برتر جهان باقی مانده است اما پرسش‌های زیادی در مورد قدرت مقابله آن با چالش‌های جدید مطرح شده؛ چرا که این قدرت بزرگ، از مقابله با بحران کرونا عاجز و ناتوان بود. زمانی که کووید ۱۹ به پایان برسد جهانی متفاوت از دنیایی که آمریکایی‌ها به سکونت در آن عادت کرده بودند وجود خواهد داشت. فضای سیاست جهانی و روندهای حاکم بر اقتصاد جهانی همانند گذشته به نفع ایالات متحده نمی‌باشد. از سوی دیگر، رویکرد توجه به تولید ملی می‌تواند باعث کاهش اتکای جهان به تولیدات چینی شود و پیشبینی برخی اندیشمندان که سبقت گرفتن از آمریکا و تبدیل شدن به ابرقدرت اول جهان را سرنوشت محتوم چین ارزیابی می‌کردند را با تردید مواجه خواهد ساخت. در مجموع، ویروس کووید ۱۹ و پیامدهای آن در عرصه بین‌الملل به ما یادآوری می‌کند که دولت‌ها هنوز بازیگران اصلی سیاست جهانی هستند.

منابع

- ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۹) پیامدهای اجتماعی شیوع ویروس کرونا در جامعه ایران، فصلنامه علمی - تخصصی ارزیابی تاثیرات اجتماعی شماره دوم: ویژه نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا - کووید ۱۹ اردیبهشت
- بیلیتس و اسمیت، جان و استیو (۱۳۸۳)؛ جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- ثقفی عامری، ناصر، «چین و برنامه هسته ای ایران»، گزارش راهبردی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شهریور ۱۳۸۵.

جوان آراسته، حسین و سمیه رحمانی (۱۳۹۹) واکاوی فقهی - حقوقی «حق بر سلامت» و «مسئولیت دولت» در شرایط شیوع بیماری کرونا، مجله علمی - پژوهشی فقه پزشکی، دوره ۱۲ شماره ۴۲.

جیمز دو ئرتی و رابرت فالتر گراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس، ۱۳۷۲
دلفی، ابوالقاسم (۱۳۹۹) سازمان بهداشت جهانی وجه المصالحه مناسبات چین و امریکا، ۲۳/ فروردین. سایت دیپلماسی ایرانی،
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1990652>

دوئرتی، ج و فالتر گراف، ر، ۱۳۷۲، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۵)، تحول نظریه های منازعه و همکاری در روابط بین الملل، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال پنجم، شماره ۸.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۵)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان، پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره ۲۰.

رومی، فرشاد، احسان کاظمی (۱۳۹۹) کرونا ویروس؛ متغیری نوین در تحلیل کلان تحولات سیاسی و بین-المللی، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، دوره نهم، شماره ۳۳، تابستان، شماره پیاپی ۶۳.

سرآبادانی، حسین (۱۳۹۹) بازخوانی معنا و جایگاه نهاد «دولت» در روزگار کرونا، در «کتاب کرونا مثبت؛ شماره دوم» مرکز رشد دانشگاه امام صادق،

شریعتی نیا، محسن، «درآمدی بر روابط ایران و چین» تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸.

فرزین نیا؛ زیبا (۱۳۸۹) جابجایی قدرت های جهانی مشخصه ها و سناریوها؛ فصل نامه سیاست خارجی؛ سال ۲۴؛ شماره دوم؛ تابستان.

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۶)، روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

کولایی، الهه و آزاده اله مرادی (۱۳۹۰). سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی، فصلنامه راهبردی، سال ۲۰. شماره ۶۱.
متقی، ابراهیم (۱۳۹۱) تحلیل نظری الگوهای رفتاری آمریکا نسبت به چین. فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره ۵، شماره ۱۹ - شماره پیاپی ۱۸، پاییز ۱۳۹۱

مرشایمر، جان (۱۳۸۸)، تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

میرشایمر، جان (۱۳۸۸) تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

واین جونز، ریچارد. (۱۳۸۵). "بازسازی مفهوم امنیت". ترجمه عسگر قهرمانپور. فصلنامه برداشت دوم. سال چهارم. شماره پنجم.